

نانوایی اش و انبار آرد آن توسط مأموران شهربانی غارت و به آتش کشیده شد. در بخشی از این کتاب آمده است: انقلاب تن زخمی خود را با سربلندی به ۲۰ بهمن سال ۱۳۵۷ رسانده بود، جایی که تمام آرزوها برای بر آمدن خورشید پیروزی شکوفا شده بود. حسین برای دیدار خواهرش به گنبد کاووس رفته بود که شلوغی ها اوج گرفت. در همان زمان خبر می دهند که چماق داران رژیم، قصد تهاجم به حمام زنانه را دارند. او به سرعت به همراه چند نفر از دوستان و آشنایان برای محافظت از آن حمام به سمت حمام شهر به راه افتادند. چماق داران با حمایت ساواک به سمت حمام هجوم بردند و با مردم درگیر شدند، زد و خوردها شدید شد و تعدادی از چماق داران از پا افتادند و تعدادی هم پا به فرار گذاشتند. حسین و دوستانش هم زخمی و خسته شده بودند برای محافظت کامل و حمله دوازه آن ها مقاومت کردند که یکی از چماق داران از پشت سر بای رحمی هر چه تمام تر با تبر ضربه ای سنگین بر سر حسین وارد و به شدت او را از ناحیه سر زخمی کرد و گریخت. مردم او را به بیمارستان منتقل کردند اما کار گذشته بود، جمجمه او شکسته و مغزش آسیب دیده بود بنابر این حسین طایفه حیدری در عصر ۲۰ بهمن سال ۵۷ در بیمارستان گنبد غریبانه به شهادت رسید و نام این شهید را به نام اولین شهید انقلاب اسلامی در گنبد کاووس ثبت کردند و حسین تبدیل به تاریخی زنده در ذهن مردم انقلابی گنبد کاووس شد.

در بخشی از این کتاب روایت کتابی از زبان خواهر حسین وجود دارد. در این روایت آمده است: با چند نفر از خانم های همسایه و اقوام برای کمک به مجروحان به خیابان آمده بودیم، خانمی مسن در کنار خیابان افتاده بود و خون شدیدی از پشتش جاری بود. با کمک دوستان او را به بیمارستان منتقل کردیم. بیمارستان شلوغ بود. کنار تخت یکی از بیماران ایستاده بودم، کنار او جوانی بستری بود که به شدت زخمی بود. پرستارها می گفتند که با تر زخمی شده و مغزش آسیب دیده است و هیچ آشنایی هم ندارد. در همین زمان صدایی ضعیف را شنیدم که می گفت: خواهر... خواهر. ناخودآگاه برگشتم و متوجه شدم که این صدای همان جوان زخمی است، با خودم فکر کردم شاید بتوانم اطلاعاتی از او به دست آورم. با نگاهی دقیق تر به چهره و لباس های جوان در جا خشکم زده شدی! او حسین بود، با فریاد صدایش کردم آخرین نفس هایش را می کشید. سر به خون آغشته اش را بغل کردم و بی امان شیخ کشیدم. حسین با تنی زخمی و سری غرق در خون در آغوشم جان داد. گفتنی است: شهیدان محمد عابدی، اسماعیل محمودی، رمضانعلی خوشقامت، حسن رفیق، محمد فرهادی، یزدان شیخ نژاد، حسن حسن آبادی، رمضانعلی مهر افروزیان، عباس عبدی، قربان ثنائی، رمضانعلی صباغی و محمد نیکو کلام دیگر شهیدای انقلاب اسلامی خراسان شمالی هستند که یاد و خاطره آن ها را گرامی می داریم.

گفتم چه شده خواهر جان؟ چرا این قدر کلافه ای؟ اتفاقی افتاده؟ خواهرم سکوت کرده، آن قدر سکوتش سنگین بود که هیچ گاه یادم نمی رود. پس از چند لحظه گفت، بی بی جان خدا صبرت بدهد، علی شهید شد.



مادر شهید این گونه ادامه می دهد: خبر شهادتش را که آوردند پدرش با چند نفر برای رفتن به مشهد آماده شدند، خیلی التماس کردم که مرا هم ببرند، اما گفتند بچه شیرخوار داری و اذیت می شوی. پیکر علی را می آوریم این جا می بینی. هر چه التماس کردم، گریه کردم و گیس هایم را کندم فایده نداشت آن ها مرا با خود نبردند. دو روز بعد دست خالی بازگشتند، آیت ا... «شیرازی» به دلیل احتمال درگیری و خونریزی هنگام تشییع پیکر علی در شیروان، اجازه آوردن پیکر او را نداده بود و پیکر او را همان جادر بهشت رضا به خاک سپرده بودند... و این گونه شد که در حسرت دیدار علی تا آخر عمر خواهم سوخت.

بخشی از خاطرات مانده از شهید بر گرفته از تحقیق هایی است که انجام شده و به دلیل دسترسی نداشتن به خانواده این بزرگواران به استناد خاطرات درج شده در کتاب «آیه ها و آیینه ها» برای زنده کردن یاد شهیدای انقلاب اسلامی خراسان شمالی بخشی از این کتاب روایت می شود.

شهید «حسین طایفه حیدری» یکی از ۱۵ شهید انقلاب اسلامی استان است که در این کتاب از ایشان یاد شده است. در این کتاب آمده است: در همان دوران جوانی پدر را از دست داد و سرپرستی ۵ خواهر و برادر کوچکش به او سپرده شد، خواندن و نوشتن را در مکتب خانه آموخته بود و قرآن، بوستان و گلستان را به راحتی می خواند. سنگینی بار زندگی و کار شبانه روزی او را از مطالعه بازداشته بود ولی همیشه در سخنرانی ها و هیئت های عزاداری شرکت می کرد و در خانه به نوعی منبع و مرجع اطلاعات اعضای خانواده محسوب می شد. فعالیت های سیاسی اش را از سال ۱۳۳۰ شروع کرد و نقطه اوج مبارزاتش دوران ملی کردن صنعت نفت بود. در کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ که توسط آمریکایی ها صورت گرفت و منجر به گشتار دسته جمعی جوانان انقلابی و مبارز شد، حسین از جانب شاه تحت تعقیب قرار گرفت و با کمک دوستانی که در تهران داشت از معرکه گریخت و به بنجورد، قم، درگز و مرز ترکمنستان رفت، سپس دوباره به تهران بازگشت. از جمله پیشروان و مخالفان بار رژیم پهلوی شناخته شده بود بنابر این چندین بار تمام اموال و دارایی او به نفع اداره امنیت مصادره شد. این شهید در آن زمان از طریق نانوایی امرار معاش می کرد و در چندین نوبت

افشیره
خراسان شمالی
۱۵ شهید انقلاب را
تقدیم نظام مقدس
جمهوری اسلامی
کرده است، این
لاله های سرخ در
روزهای سخت یار
و همراه انقلاب و
دوشادوش مردم در
صفوف اول مبارزه
ایستاده بودند. این
گزارش روایتی از
خاطرات مربوط
به ۳ شهید انقلاب
است.



شهید حسین طایفه حیدری



شهید علی تقویان



شهید منصور سیران حساری

ستاره های افتخار

اسدی

شهر که بی محابا در راهپیمایی ها حضور داشتند در خط مقدم مبارزه و همیشه در صف نخست راهپیمایی ها بود.

او ادامه می دهد: آن سال ها ظلم تمام کشور را گرفته بود و اگر به درستی بخواهم بگویم ظلم و تاریکی بیداد می کرد و از این رو موج و خروش های مردمی هم شدت گرفته بود. خشم مردم در قالب راهپیمایی ها و شعارهای ضد شاهنشاهی نمود پیدا کرده بود. در همین زمان من و برادر در کنار هم در جلسات مخفیانه آیت ا... «مهمان نواز» شرکت و رهنمودهای لازم را کسب می کردیم.

وی اظهار می کند: روز شهادت برادر را خوب به یاد دارم؛ آن روز معروف به روز چماق به دوستان بود. چماق به دوستان در تمام کشور و همین طور بنجورد وارد خیابان ها شده و در مقابل مردم قرار گرفته بودند.

وی اضافه می کند: در آن روز بر خلاف همیشه من کنار برادر نبودم و به واسطه حضور چماق به دوستان و شلوغی بی اندازه شهر در مسجد انقلاب بودم و برادر برای کمک به مردم در خیابان دوچنار مستقر شده بود. ساعت هایی از مبارزه و راهپیمایی ها می گذشت که کسی سراسیمه خبر آورد برادر از ناحیه پیشانی تیر خورده و به بیمارستان منتقل شده است.

این برادر شهید، لحظه شهادت منصور سیران

گذر از تونل زمان انقلاب، گذر از یک عمر خاطره است، روزهای تلخ و شیرین مبارزه انسان هایی که وارستگی را به اسارت ترجیح دادند و برای حفظ آرمان های انقلاب و ارزش های اسلامی از جان خود گذشتند. به راستی انقلاب اسلامی ایران تاریخچه حماسه انسان هایی است که با دوستان خالی از سلاح اما مملو از ایمان به جنگ ظلم رفتند و با خون خود نهال انقلاب اسلامی را آبیاری کردند. آن چه می خوانید چند روایت از خاطرات شهدایی است که در سال های انقلاب در بنجورد در همین کوچه ها و خیابان هایی که امروز با آرامش در آن ها گام برمی داریم شهید شدند.



«منصور سیران حساری» یکی از شهیدای انقلاب است. برادر این شهید «رسول سیران حساری» با گریزی به گذشته های چهل ساله خود صحنه هایی از آن روزها را زنده می کند. او این گونه روایت می کند: سال های ۵۶ و ۵۷ اوج مبارزه مردم با ظلم بود. آن روزها برادر ۱۹ سال داشت و تازه دوران سربازی را به اتمام رسانده بود و همانند تمام مردم

دهکده مقاومت بسیج

پارک کودک

فروشگاه بزرگ لاله

سالن رسمی چند منظوره

زمین نیمت بال

مجتمع اقامتی

کافی شاپ

سالن شبیه سازی تیراندازی

الاجیق مجهز به سیستم گرمایشی

نمازخانه

زمین چمن مصنوعی

کارت تخفیف: با ارائه این کارت علاوه بر استفاده از تخفیفات دائمی از ۵٪ تخفیف مواد غذایی فروشگاه بهره مند گردید.

برگزاری جشنواره پتوی لیلیان

قرعه کشی یک دستگاه پراید در فروشگاه بزرگ لاله همزمان در دهه مبارک فجر

مبلمان سپاهان اصفهان با اقساط ۲۴ ماهه

شماره تماس: ۵۸ - ۳۲ ۲۶ ۴۲ ۸۴

آدرس: میدان دفاع مقدس به سمت دانشگاه، مقابل ترمینال، دهکده مقاومت بسیج